

عنوان: امام خمینی، فرهنگ عاشورا و سکولاریزاسیون

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب اسلامی

نشریه: جمهوری اسلامی، 81/8/4

امام خمینی، فرهنگ عاشورا و سکولاریزاسیون

مصطفی جعفر پیشه فرد

مقدمه

خردادماه سال 1374 هـ. ش، کنگره بین المللی امام خمینی عاشورا، تهران:

آنچه که در سالهای اخیر در مورد عاشورا بحث شده، عمدتاً با رایدیولوژیک و سیاسی داشته و از ظلم ستیزی و نفی مشروعیت نظام حاکم در این نهضت بحث به میان آمده است، ولی عاشورا نسبتی نیز می تواند با دنیا سکولار امروز برقرار کند. همین نسبت پل ارتباطی میان این واقعه و انسان امروز است.

همان طور که عاشورا یک واقعیت است، سکولار بودن جهان امروز نیز یک واقعیت آشکار است (1).

شاید برگزار کنندگان کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا و دیگرانی که جملات بالا را دیدند و شنیدند، نمی دانستند، چه اتفاق مهمی در عرضه فکری و تحولات اجتماعی - انقلابی جامعه ایرانی و انقلاب اسلامی و اندیشه های امام خمینی در شرف رخ برآوردن و چهره نشان دادن است. اما چنانکه حوادث سالهای بعدی ایران نشان داد، پس از روشننگری های معمار انقلاب اسلامی در طی حدود سه دهه بر، ناصوبی و سکولاریزم و غیرمنطقی و غیردینی بدون جدایی دین از سیاست و سیاست از دین، و پیدایش انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی بر محوریت اندیشه نفی سکولاریزم، اکنون آن اندیشه خفته و رمیده در گوشه ای، دوباره مرتجعانه، با سواستفاده از رحمت گسترده انقلاب اسلامی، به تدریج در تار و پود انقلاب رخنه می کرد و این بار، نه از بلندگوهای رسانه ای مغرب زمین یا محافل تابلودار سکولاریزم غرب، که داخل به طور آرام آرام همچون ازدهایی خفته، نعره بیداری مجدد خود را به گوش می رسانید. سر برآوردن سکولاریزم، و این بار با نام سکولاریزاسیون، به مقاله بالا اختصاص نداشت. کسانی دیگر هم در مقاله یا مصاحبه خود، با طرح پرسش ها و یا لفافه هایی پیچ در پیچ و بهره گیری از شیوه های مختلف، آن نظریه را عنوان کردند و پاسخ آن را دریافت نکردند.

در مقاله ای دیگر همان مطلب با این پرسش عنوان شده بود: چون کارکردها و مصلحتهای عاشورا در تاریخ گذشته، ما که ساختی سنتی داشته مورد بحث قرار می گیرد، لذا باید بدین پرسش نیز پرداخته شود که آیا با تبدیل شدن به جامعه ای مدنی (که سکولاریزه شدن روابط اجتماعی از پیامدهای اجتناب ناپذیر و طبیعی آن است) باید کارکردها و مصلحتهای عاشورا را منتفی دانست (2)؛

در این دو فراز آنچه مشهود است، قطعی شمردن سکولاریزه شدن روابط اجتماعی است و سی وال آن است که در دنیای سکولار، با مفهوم و فرهنگ عاشورا چه باید کرد

دیگری اعلام می کند: شرایط اجتماعی دوران استقرار نظام، پس از انقلاب، دیگر چندان با ویژگیهای تعبیر ایدیولوژیک از عاشورا تناسب ندارد. اما اینکه مشکل تعبیر ایدیولوژیک از عاشورا در چیست به نظر وی در دو مطلب نهفته است.

الف) فقدان جامعیت و تقلیل این واقعه به اقدامی سیاسی و تک بعدی و محدود شدن درس های این واقعه به دوران خاصی از دوران آرمانخواهی، تعبیر ایدیولوژیک از عاشورا برای پس از پیروزی و دوران هادی شدن و استقرار و جامعه سازی هیچ رهنمود ندارد. تعبیر ایدیولوژیک از عاشورا در ایران تنها با مشکل خاصی از مبارزه (مبارزه قهرآمیز) متناسب است و نمی تواند در خدمت راهنمایی سایر اشکال مبارزه قرار گیرد.

ب) تعبیر ایدیولوژیک از عاشورا زمینه را برای پذیرش راه حل های خشونت آمیز و نظامات توتالیتر در میان پیروان آن فراهم می آورد. نگرش ایدیولوژیک به عاشورا باعث می شود که نوعی افراطی به هدف و بی توجهی نسبت به روشها حاصل گردد. به طوری که ایدیولوژی اندیش، با تاکید بر این باور که می تواند عالم و آدم را مطابق الگوی از پیش پذیرفته اش دگرگون سازد و به هیچ وجه نگران ابزارها و روشها نباشد. همین آرسانشمرگرایی است که بنیانی برای تمایلات توتالیتر و خشونت گرایی ایجاد می کند (3).

در همین ارتباط سخن دیگری به انتقال از فرهنگ عاشورا به عنوان فرهنگ تصفیه و فنا، به فرهنگ اربعین و فرهنگ بقا اشاره می کند، قابل توجه است (4) همچنین رجوع به پاره ای دیگر از مصاحبه ها و مقالات کنگره که در چارچوب یادشده می گنجد، مفید خواهد بود (5).

از گزارش فشرده و موجز بالا، به خوبی می توان فهمید که نغمه های نوین سکولاریزم پس از دوره طولانی افول در ایران، از دهه هفتاد رفته رفته و گام به گام و با احتیاط وارد حوزه هایی می شود که کاملا در سویی مقابل با آن بنیانگذاری شده است و در این راستا سخنانی ابراز می گردد که در مطلبی رو در رو و با اندیشه سیاسی امام خمینی و نگرش او به عاشورا و نهضت کربلا قرار دارد و این نکته هم قابل تردید نیست که احیا دوباره سکولاریزم در ایران سکه ای که روی دیگر آن محور نام و یاد امام خمینی و نابودی اندیشه سیاسی و تعبیر او از عاشورا و یا به انحراف کشانیدن آن است چون ماهیتا و منطقا متناقض و مانع الجمع می باشد.

آنچه در این مجال مورد نظر است، توجه به ورود مفاهیم جدید در آن دوره از حیات انقلاب اسلامی و نقشی که نقطه نظرات ایراد شده در آن، نسبت به حرکت اجتماعی جامعه ایرانی داشت، می باشد. تکیه بر اهمیت پژوهش در این بخش و معطوف کردن نظر اصحاب فکر و اندیشه به تحلیل دقیق و بررسی عملکرد همه جانبه سکولاریزم و تعامل آن با عاشورا هدف می باشد.

امروز که سالیانی نه چندان دراز، از آن برهه سپری گشته و صف آراییی اندیشه ها، روشتر و تا حدودی شفافتر شده است، این مطلب به خوبی محسوس و ملموس است که مساله سکولاریزم یا سکولاریزاسیون، هدف راحبردی بسیار مهم امریکا و جهان غرب، در کشورهای اسلامی به ویژه جامعه ایرانی به عنوان جهت دهند خیزش جهانی اسلام است. و در این ارتباط تامل در اظهارات فوکویاما مهم و کارگشا می باشد. فرانسیس فوکویاما، صاحب نظری که نقش اساسی در جهت دهی به دولتمردان امریکا دارد، و مدرنیته و عقلانیت مدرن را تنها به یک صورت، ممکن می داند و آن هم صورتی که در غرب تحقق یافته، پس از حوادث 11 سپتامبر، گوید: چالشی که امریکا با آن روبه روست، چیزی بیش از مبارزه با یک باند کوچک تروریستی است، دریای از اسلامگرایی فاشیستی که تروریستها در آن شنا می کنند، چالش ایدیولوژیکی را در برمی گیرد که از بعضی جهات، اساسی تر از چالشی است که از طرف کمونیسم مطرح بود.

وی در ادامه به چشم انداز سیر حوادث آینده جهان پس از حوادث 11 سپتامبر اشاره می کند و پس از طرح این پرسش که آیا اسلام افراطی، دارای پیروان بیشتر و سلاح های جدید و قدرتمندتر، برای حمله به غرب خواهد شد در پاسخ از آن، به عواملی که نقش کلیدی دارند اشاره می کند. او عامل اول را نتیجه عملیات نظامی امریکا در افغانستان می شمرد و در توضیح دومین عامل گوید: تحول دوم که مهمتر نیز هست باید از درون خود اسلام آغاز شود. جامعه اسلامی باید تصمیم بگیرد که آیا باید با مدرنیته و به ویژه با اصل کلیدی حکومت سکولار و تساهل مذهبی کنار آید یا نه

و در ادامه می افزاید: امیدهایی وجود دارد که یک شاخه میانه روتر از اسلام به دلیل منطق تاریخی نهفته در سکولاریسم سیاسی پدیدار گردد. و آنگاه نگاه خود را به تحولات جهان اسلام، از زاویه ایران چنین ارایه می دهد: در حقیقت به نظر می رسد که اگر کشوری وجود داشته باشد که بتواند جهان اسلام را برای خروج از مخمصه فعلی هدایت کند، ایران است که 23 سال پیش باعث شروع پیدایش اصولگرایی کنونی اسلامی با سرنگونی شاه و به قدرت رسانیدن آیه الله خمینی شد (6).

مخمصه ای که این نظریه پرداز وابسته به نظام سلطه آمریکا از آن یاد می کند، همان چیزی هست که در فرازهای پیش از آن با نام اسلام فاشیستی و بنیادگرا و ایدیولوژیک از آن یاد کرد. همان اسلامی که به تعبیر او امام خمینی را به قدرت رسانید. چشم امید این اندیشمند برجسته امریکایی هم برای رهایی از این مخمصه بزرگ (مخمصه ای که برای گوینده آن مخمصه است،) به ایران دوخته است تا در ایران تحولی رخ دهد و اسلامی پدیدار شود که با مدرنیته و اصل کلیدی حکومت سکولار کنار آید. گویا از نگاه این نظریه پرداز شاخص، تحولات جهانی اسلام در گرو تحولات ایران است و تحولات ایران برای رهایی تمدن غربی از مخمصه بزرگ موجود، در گرو تحول در عرصه اندیشه نظر جامعه ایرانی نسبت به اسلام است، باید قرایتی از اسلام، بر عصاره فکر و نظر ایران استیلا یابد که با اصل کلیدی حکومت سکولار کنار آید.

اینکه به راستی چه تفاوتی میان نقطه نظرات، این اندیشمند امریکایی، پس از حوادث 11 سپتامبر، با نقطه نظرات اعلام شده در سال 74 می توان یافت، در جای خود قابل تحلیل و بررسی است و در حاشیه موضوع این مقاله قرار می گیرد. آنچه در این مجال مورد نظر است، توجه به فرهنگ عاشورا با قرایت و تفسیر امام خمینی است. چون سرنوشت جامعه ما با انقلاب گره خورده و سرنوشت انقلاب اسلامی نیز با عاشورا گره خورده است، به تعبیر امام خمینی، رمز پیروزی ما قضیه سیدالشهدا- سلام الله علیه - بوده است (7) و اگر قیام آن حضرت نبود، امروز هم ما نمی توانستیم پیروز شویم (8)، عاشورا علت محدثه انقلاب اسلامی است و بقا انقلاب هم در گرو بقای علت آن است، لذا امام سفارش می کرد: عاشورا را زنده نگه دارید که با زنده نگهداشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید (9).

این است که اگر بخواهد تحولات مورد نظر دولتمردان و نظریه پردازان امریکایی در عرصه فکر و اندیشه ایران رخ دهد و اسلام هماهنگ با اهداف غرب و اصل کلیدی سکولاریزم (به تعبیر فوکویاما) بر ایران چیره گردد، لازمه اش نابودی یا تغییر و تحریف گفتمان عاشورا و فرهنگ آن است. بنابراین در سال عزت و افتخار حسینی، باید نگاهی دوباره داشت به نقش اجتماعی و سیاسی عاشورا در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و نگاهی که دشمنان بر این نقش دارند و با توجه به آن به تضعیف و کم رنگ کردن این نقش در عرصه جامعه می پردازند و در این میان کسی که در عصر حاضر بیشترین سهم را در تبیین نقش اجتماعی عاشورا و جهت دهی سیاسی آن به خود اختصاص داده است، بنیانگذار جمهوری اسلامی است. او برجسته ترین شخصیتی است که توانست ابعاد وجودی عاشورا را

مورد توجه قرار دهد و این توجه جدی موجب رونق گرفتن اندیشه سیاسی ملهم از نهضت عاشورا در میان شیعیان گردید و در مدتی بسیار اندک توانست قدرت سیاسی فرهنگ عاشورا را در ساقط کردن حکومت‌های جای‌ر و به چالش کشاندن قدرتهای جهانی به خوبی نشان دهد.

امام خمینی در پانزده خرداد و حوادث دهه چهل توانست عاشورا را به وسیله سیاسی کارآمد و مقدس علیه نظام استبداد حاکم بر ایران درآورد و در مبارزات سالهای 56 و 57 با استفاده از تاسوعا و عاشورا و اربعین و شکست دادن رژیم تا دندان مسلح پهلوی که نقش ژاندارمی منطقه را برای امریکا و اسراییل بازی می کرد ، به جهانیان معجزه عاشورا را نشان دهد و بر آنان آشکار کند که عاشورا چه امکانات عظیم و پتانسیل قوی برای تحریک سیاسی مردم مظلوم و تحت ستم در خود ذخیره دارد. پس از پیروزی انقلاب نیز ، در عرصه مبارزه با استکبار دین ستیزی غرب به ویژه صهیونیسم بین المللی و امریکا امام خمینی (ره) با توجه دقیق و همه جانبه به سیاست دینی نهفته در نهضت کربلا ، نه تنها توانست کشتی انقلاب را از طوفانهای حوادث برهاند و آن را به نهال پرثمر و تناور تبدیل کند ، بلکه با این حرکت احیاگر خویش ، موجب توجه جدی مسلمانان به اسلام سیاسی آنچنانکه در حرکت کربلا متبلور است گردید. موج حرکت اسلام گرایی و توجه به آرمانهای اسلامی و قوانین و مقررات دینی و مبارزه با سکولاریسم را که اکنون در کشورهای مختلف جهان از شرق دور تا قلب امریکا و اروپا مشاهده می کنیم و نهضت بیداری مسلمانان که از بوسنی و هرزگوین تا لبنان و فلسطین و الجزایر و ترکیه و عراق و افغانستان و کشمیر به چشم می بینیم و جز حرکت های استشهادی که هر روزه از انتفاضه مسجدالاقصی به گوش می رسد همگی از میوه های شیرین درسهایی است که امام خمینی از عاشورا فرا گرفت و به میلیون ها مسلمان آموزش داد. امام معتقد بود :

وقتی که حضرت سیدالشهدا- سلام اله علیه - آمد مکه و از مکه در آن حال بیرون رفت یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه مردم دارند به مکه می روند ، ایشان از مکه خارج بشود. این یک حرکت سیاسی بود. تمام حرکاتش ، حرکات سیاسی بود. اسلامی - سیاسی و این حرکت اسلامی - سیاسی بود که بنی امیه را از بین برد (10).

امام با تعبیر اسلامی - سیاسی از نهضت حسینی ، بر این نکته مهم انگشت نهاد که در کار تعبیر و تفسیر عاشورا ، برای اجتناب از تحریف ، به این دو خصیصه بارز این قیام باید توجه کافی مبذول داشت . سیاست و اسلامیت . عاشورا ، حرکتی سیاسی است ولی نه سیاست بیگانه از دین و عاری ورها معارف وحی ، نه سیاستی مبتنی بر پذیرش مبانی سکولاریسم . بلکه حرکتی سیاسی و مبتنی بر وحی و معارف دینی . عاشورا نه یک قیام صرفا معنوی و دینی است و نه یک حرکت کور سیاسی . عاشورا ، تجلی گاه سیاست دینی است . در قاموس این سیاست ، واژگان و مفاهیمی به چشم می خورد که در هیچ قاموس سیاسی دیگر یافت شدنی نیست و می تواند مخمل ممیز سیاست سکولار از سیاست دینی قرار گیرد. عبودیت و خلوص ، انجام تکلیف و تلاش در جهت احیا سنت نبوی و مبارزه با بدعتها عمده سرفصل های مفاهیمی همچون عدالت طلبی ، هدایت گری ، صراحت لهجه ، توکل و استناد به ذات لایزال الهی ، ایثار و فداکاری خالصانه ، شهادت طلبی ، جهاد در راه اقامه فرایض و حدود الهی ، اقامه نماز و احیا زکات و امر به معروف و نهی از منکر ، واژگانی است که در سیاست حسین موج می زند و این همه آموزه هایی برگرفته از متن قرآن کریم است که امام حسین (ع) به عنوان قرآن ناطق و تفسیرکننده لایه های آشکار و پنهان این کتاب هدایت در قیام عاشورا ، منسجم کننده و به عینیت درآورنده خارجی این قاموس لایتنهای است .

امام خمینی فقیه زمان شناس و روشن ضمیری بود که به خوبی سیاست اسلامی حسینی را شناخت و آن را ابتدا تحریر و تقریر نمود و سپس در رفتار سیاسی چندین دهه خود به کار گرفت و در عمل به جاهلیت مدرن عصر تکنولوژی نشان داد که اگر سخن از آمیختگی سیاسی و دیانت در میان است، کدام دین با کدام سیاست در آمیخته است و چگونه از این امتزاج ارزشهای بلند معنوی و اخلاقی جوانه می زند و جوامع انسانی را سرشار از طراوت و سرسبزی خود می کند.

در تقریر معمار حکومت اسلامی از واقعه نهضت عظیم عاشورا برای عدالت و آزادی و برای مبارزه با ستم و براندازی رژیم سلطنت بود. امام حسین (ع) با حرکت خود نشان داد که قلت عدد و نداشتن قدرت عذر نیست باید بپاخیزید و استنکار کنید. در سیاست حسینی وقتی مصالح فرد با مصالح جامعه معارضه کند، این فرد است که باید فدا شود. ولو سیدالشهدا و اصحاب و اسفارش باشد. در قیام حسین، آرمان تشکیل حکومت عدل نیز وجود دارد. در دیدگاه امام خمینی:

سیدالشهدا آمده بود، حکومت هم می خواست بگیرد. اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است. و آنهایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده، خیر اینها برای حکومت آمدند. برای اینکه باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند، باشد (11)

قیام آن حضرت برای برقراری حکومت عدل و دفاع از مکتب بود، نه برای کشورگشایی. آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود، به خاطر اینکه اسلام در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسانها نشر پیدا کند و نظام سیاسی و نظام اجتماعی آن در جامعه ما برقرار شود. شهادت حضرت سیدالشهدا مکتب را زنده کرد و رژیم طاغوتی را دفن کرد. او اگرچه شکست خورد ولی پیروز نهایی میدان بود، چون اسلام را نگه داشت.

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا دستوری است که باید همان برنامه را ادامه داد و سرمشق امت اسلامی باشد. باید این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و هر سرزمین باشد (12).

و همین اساس و فلسفه عزاداری است. گریه کردن بر شهید، زنده نگه داشتن نهضت است. گریه برای سیدالشهدا نفعی ندارد، برای ما نفع دارد، نفع اخروی و دنیوی. مساله، مساله گریه نیست. مساله سیاسی است که ای ما با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملتها را با هم بسیج کنند تا آسیب پذیر نباشند.

از نگاه امام: این خون سیدالشهدا است که خونهای همه ملت‌های اسلامی را به جوش می آورد و این دستجات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کنند (13).

به نظر امام: اگر بعد سیاسی عزاداری را بفهمند، ملل غربرزده ما هم مجلس پیاپی می کنند و عزاداری می کنند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ضمن توصیه به اقامه عزاداری به شکل گذشته و حتی با شکوهرتر و فشرده تر از پیش، به خطر برخی نویسندگان اشاره داشت:

بازیتان ندهند این قلمفرسوها، بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسما مختلفه و با مرامهای انحرافی می خواهند، همه چیز را از دستتان بگیرند (14).

وقتی به تاریخچه افکار روشنفکران غربرزده در رویارویی با عاشورا مراجعه کنیم: دوگونه جبهه گیری متضاد را در رفتار آنها مشاهده می کنیم و هنر امام خمینی آن بود که شناخت این در جبهه به ظاهر متضاد هر دو را دو تیغه یک قیچی می شمرد که در اندیشه نابودی و تحریف این گنجینه عظیم فرهنگی مکتب تشیع می باشند. گروهی به نام سیاسی شمردن و حماسی نمودن حادثه کربلا، به عزاداری ها و اقامه مجالس روضه و ماتم و دسته جات پرداختند

و آن را به باد مسخره گرفتند ، امام در مقابل این تفکر ایستاد و نشان داد که عزاداری خود یک مسأله سیاسی است .
عده ای دیگر هم با نام توجه به ابعاد معنوی و عرفانی عاشورا ، در صدد تضعیف ابعاد سیاسی عاشورا بوده و آن را
با اتهاماتی هم چون تک بعدی بدن و خشونت زایی به انحراف می کشند و این هنر افکار و اندیشه های امام است
که در برابر این فکر هم می ایستد و انحراف آن را گوشزد می کند. امام با تعبیر خود از عاشورا و اسلامی سیاسی
داشتن آن که کربلا را تبلور سیاست اسلامی و تجلی گاه معارف ، آرمانها و ارزشهای اسلامی می دید. و بعد سیاسی
، دنیوی و عقلانی و بشری آن را در کنار بعد دینی ، اخروی و معنوی و الهی آن مشاهده می کرد و این دو بعد را
مانع الجمع نمی دید و برای عاشورا هر دو چهره لدی الهی و لدی الخلقی را می توانست ترسیم نماید.

پی نوشت

- 1 - مجید محمدی ، فرهنگ عاشورا در دنیای سکولار ، ص ، 182 چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
 - 2 - عمادالدین باقی ، همان ، ص 39
 - 3 - مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا ، دفتر دوم ص 185-186 بهار 1375 هـ ش و مجموعه مصاحبه ها ، دفتر دوم 255 ، -257 بهار 1375 هـ ش
 - 4 - نک به : اندیشه عاشورا ، مجموعه مصاحبه ها ، دفتر دوم ، کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا ، ص 241-248.
 - 5 - نک به : همان ص 257-270 و ملاحظاتی پیرامون تفهیم و انتقال پیام عاشورا مجموعه مقالات کنگره ، دفتر سوم ، ص 85-95 پویایی جامعه و دگرگونی در گفتمان عاشورا چکیده مقالات کنگره ، ص 4-6.
 - 6 - ماهنامه آفتاب ، سال دوم ، شماره چهاردهم ، فروردین 1381 ص 75-77.
 - 7 - قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی ، مجموعه تبیان ، دفتر سوم ، ص 74-75.
 - 8 - همان ، ص 53.
 - 9 - همان ، ص 83.
 - 10 - قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی ، ص ، 52 صحیفه نور ، ج ، 18 ص 140.
 - 11 - قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی ، ص 39.
 - 12 - نک به : همان ، ص 40 و 50 و 58-60
 - 13 - همان ، ص 74
 - 14 - همان ص 85-88.
- مسأله سکولاریزم یا سکولاریزاسیون ، هدف راهبردی بسیار مهم آمریکا و جهان غرب ، در کشورهای اسلامی به ویژه جامعه ایرانی به عنوان جهت دهنده اصلی خیزش جهانی اسلام است .
باید نگاهی دوباره داشت به نقش اجتماعی و سیاسی عاشورا در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و نگاهی که دشمنان براین نقش دارند و در این میان کسی که در عصر حاضر بیشترین سهم را در تبیین نقش اجتماعی عاشورا و جهت دهی سیاسی آن به خود اختصاص داده است ، بنیانگذار جمهوری اسلامی است .
امام خمینی در پانزده خرداد و حوادث دهه چهل توانست عاشورا را به وسیله سیاسی کارآمد و مقدس علیه نظام استبداد حاکم بر ایران درآورد و در مبارزات سالهای 56 و ، 57 با استفاده از تاسوعا و عاشورا و اربعین ، و شکست

دادن رژیم تا دندان مسلح پهلوی که نقش ژاندارمی منطقه را برای آمریکا و اسراییل بازی می کرد ، به جهانیان معجزه عاشورا را نشان دهد.

حضرت امام خمینی :

سیدالشهدا آمده بود ، حکومت می خواست بگیرد ، اصلا برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آنهایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده ، خیر ، اینها برای حکومت آمدند. برای اینکه باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد ، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند ، باشد.